

کولبرها تسلیم نمی‌شوند

مقدمه :



ما به عنوان گروهی از دانشجویان مریوانی تصمیم گرفتیم که این مقاله را به فارسی ترجمه کنیم تا بدین وسیله گوشه‌های از وضعیت افرادی را که در روزهای (کردستان ایران) به کولبری مشغولند، نشان دهیم. این درحالیست که زمان چندانی از حادثه تراژیک مرگ فرهاد نمی‌گذرد. فرهاد، نوجوانی که فقط چهارده سال داشت و جسم بیجان او بعد از چهار روز جستجو در مناطق کوهستانی هورامان در میان برف‌ها پیدا شد. فرهاد به همراه برادر بزرگترش آزاد، که هفده سال داشت، به دنبال لقمه‌ای نان برای کولبری به گردنه کوهستانی تته رفته بودند اما در میان برف و کولاک گرفتار شدند و هر دوی آنها جانشان را در راه لقمه‌ای نان از

دست دادند. بعد از سرکوبهای گسترده و بیرحمانه اعتراضات مردمی در آبان ماه، مرگ این دو برادر شوک دردناک دیگری برای مردم منطقه بود. سوال این است که چرا مردم این منطقه برای به دست آوردن درآمدی ناچیز مجبورند به چنین کاری، اگر بتوان آن را کار نامید، روی بیاورند؟ چرا باید یک نوجوان چهارده ساله به جای درس خواندن در مدرسه مجبور باشد کولبری کند؟ مرگ فرهاد تنها یکی از تراژدیهای زندگی روزانه کولبران است که به واسطه سن پایین او و مرگ دردناکش به سرتیتر خبرها تبدیل شده است. شاید بعد از مدت کوتاهی، همه این تراژدی را فراموش کنند و به زندگی روزمره خود بازگردند. اما نباید فراموش کنیم بعد از آنچه که رخ داد دیگر هیچ چیز مثل سابق نخواهد بود و لازم است بدانیم عکس‌العمل ما نسبت به بی‌عدالتی‌هایی که محیط اطرافمان را فراگرفته است چگونه خواهد بود. ممکن است این گونه استدلال شود که کولبری و عبور از مرز، قاچاق و غیر قانونی است و مجازات کولبرها یک ضرورت است. با این حال باید همزمان این سوال را در نظر گرفت که چرا مردم مجبور به انجام چنین کاری هستند، چرا بعضی از افراد مجبورند برای به دست آوردن حداقل درآمد از بدنشان به عنوان ابزار استفاده کنند؟ آیا میتوان رژیم حاکم ایران را مسئول این شکل جدید از برده‌داری و بهره‌کشی دانست؟ اگر متفکران اروپایی از مهاجران به عنوان افراد طرد شده از جامعه سخن میگویند، در روزهای عده زیادی از مردم به منزله افراد طرد شده از جامعه تلقی میشوند. نیروهای حکومتی بدون هیچگونه نگرانی از عواقب احتمالی به کولبرها تیراندازی میکنند. از دیدگاه حکومت، کردها همواره به عنوان دشمن، شورشی، تجزیه طلب و یا تروریست



در نظر گرفته شده‌اند، و بنابراین میتوان آنها را از جامعه طرد کرد. در واقع این یک وضعیت استثنایی دائمی برای مردمی است که وجود خارجی ندارند، مردمی که وجود دارند اما به عنوان موجودات انسانی بازنمایی نمیشوند.

در طول تاریخ، مرز برای کردها نماد نابرابری بوده است؛ زیرا کردها توسط چهار کشور که دارای حکومت‌های دیکتاتوری هستند، از هم جدا شده‌اند. کردها در سوریه، ترکیه، عراق و ایران به عنوان دشمن داخلی، تجزیه‌طلب و تروریست تلقی شده و به شیوه بسیار تبعیض آمیزی با آنها برخورد شده است. کردستان دارای یک جغرافیای

بسیار خشن است، زیرا هیچگونه دسترسی به فضاهای باز همانند دریا و به کشورهای دیگر بجز حکومت‌های ظالم فوق الذکر ندارد. بنابراین تنها گزینه‌های که به عنوان آلترناتیو برای آنها باقی میماند، کوهستان است. نظارت بر مناطق کوهستانی بسیار دشوار است، از اینرو حکومت ایران با آتش زدن جنگلهای کوهستانی منطقه به بهانه‌های مختلف، اقدام به نابودی سیستم زیست محیطی روژه‌لات کرده است. در روژه‌لات به علت فقدان پایگاه‌های صنعتی و تکنولوژیکی، نرخ بیکاری بسیار بالا است. در عوض، پایگاه‌های نظامی زیادی در منطقه وجود دارند. ساکنین روژه‌لات به جای نان، گوله و مرگ نصیبشان میشود. این مسئله منجر به توسعه نیافتگی و به حاشیه رانده شدن روژه‌لات شده است.

بر اساس یک دیدگاه غالب، برای بحث درباره نابرابری اجتماعی و بیعدالتی صرفاً باید از اشکال و ساختارهای اقتصادی که مولد و بازتولیدکننده نابرابری هستند، سخن بگوییم. پایان دادن به نابرابری و بیعدالتی نیز در پیوند با نابودی و دگرگونی آن ساختارهای کلانی است که مسبب آنها هستند. این نوع نگاه، مسئله را در یک بعد کلان در نظر می‌گیرد و نیازی نمی‌بیند که به روایت‌ها و تجربه‌های فردی و گروهی مردم از نابرابری ورنج توأم با آن گوش سپارد. این نوع نگاه که منازعه را در مقیاسی کلان دنبال می‌کند تا حدی می‌تواند درست باشد، در صورتی که روایت‌ها و تجربه‌های مردم از بیعدالتی و نابرابری منجر به هیچگونه آگاهی سیاسی و مطالبه‌گری از قدرت نشود. با وجود این، ما باور داریم که شنیدن روایت‌های فرودستان و تجربه‌های آنان از رنج، راهی مهم برای فهم و تحلیل کل وضعیت می‌باشد. زیرا در قالب این روایت‌ها، آگاهی آنان از شرایط و مناسبات حاکم و نیز تقابل آنان با نهاد و سیستم غالب عیان می‌شود. توجه به این روایت‌ها موجب غنای نظریه و مانع بیگانگی آن با مردمان واقعی است.

در پایان، ترجمه این مقاله تقدیم میشود به فرهاد، کولبر نوجوانی که برای لقمه‌ای نان، با دست‌های خالی به نبرد کوهستان تته رفته بود؛ و به خلق انقلابی مریوان که با هوشیاری فریاد زدند: برای یک لقمه نان بود؛ یک لقمه نان.

مرز ایران و عراق: کولبرها تسلیم نمیشوند!



در دسامبر ۲۰۱۹ در حالی که حکومت دینی ایران به سرکوب اعتراضات ماه اخیر، که نه تنها علیه گرانیها بلکه علیه تمامیت رژیم بود ادامه میداد، جسم بیجان یک نوجوان مدفون در میان برفها پیدا شد. فرهاد، یک نوجوان چهارده ساله، و یک کولبر بود. کولبر؟ کولبر به کسانی گفته میشود که برای به دست آوردن لقمه‌ای نان، کالاها را به صورت غیر قانونی از مرزهای منطقه عبور میدهند. بیشتر کولبرها در روزهای، کردستان ایران، زندگی میکنند؛ اکثر کولبرها مرد هستند اما تعداد محدودی از زنان نیز برای گذران زندگیشان این کار را انجام میدهند. کولبرها هیچ منبع درآمد دیگری ندارند. کولبری با خطرات زیادی همراه است و هرچند درآمد حاصل از آن ناچیز است اما صدها هزار نفر در روزهای به آن مشغولند. این گزارش در سال جاری و در طی دو سفر تهیه شده است.

در روزهای که حدود هشت تا ده میلیون جمعیت دارد، شرایط زندگی دشوار و طاقت فرسا است. حکومت ایران علاوه بر سرکوب بیرحمانه تمام اعتراضات سیاسی و هرگونه ادعایی دال بر هویت کردی، با بی بهره کردن روزهای از صنعت، عمداً توسعه اقتصادی این منطقه را محدود کرده است. بیکاری یکی از معضلات رایج در منطقه است؛ اگرچه دسترسی به آمارهای کمی دقیق بسیار دشوار است اما فعالین اجتماعی نرخ بیکاری را بین ۵۰ تا ۶۰ درصد برآورد کرده‌اند. آمارهای رسمی نشان میدهد ساکنین روزهای، که بین ۱۰ تا ۱۳ درصد جمعیت ایران را تشکیل میدهند، تنها در ۵ درصد تولید ناخالص داخلی سهم هستند. بنابراین در مقایسه با آمارهای رسمی، نرخ بیکاری فوق‌الذکر معقول به نظر میرسد.

مرز کوهستانی که کردستان ایران و عراق را از هم جدا میکند منشاء انواع ارتباطات، خواه سیاسی، اقتصادی و یا خانوادگی میباشد. تجارت بین مرزی کالاها تنها بدیل اقتصادی برای بخش بزرگی از ساکنین روزهای میباشد. کولبری، با توجه به تلاش و مشقتی که کولبران در راه انجام این کار متحمل میشوند، نامگذاری شده است. کولبرها بدون هیچ پشتوانهای و با آگاهی از خطراتی که آنها را تهدید میکند، انواع کالاها را بر دوش خود و یا الاغها میگذارند و از مرز کوهستانی عبور میدهند. طیف گسترده‌ای از کالاها توسط کولبران جابجا میشود، از جمله پوشک بچه، لوازم خانگی، چای، لباس، پتو، لاستیک ماشین، سیگار و همچنین کالاهای ممنوعه در ایران همانند دیش ماهواره و نوشیدنی‌های الکلی. متقابلاً بنزین، که تا قبل از نوامبر ۲۰۱۹ در ایران بسیار ارزان بود، به صورت قاچاق به عراق برده میشود.

مرز کردستان: توسعه‌نیافتگی و به حاشیه رانده شدن



توسعه‌نیافتگی اقتصادی مناطق کردنشین ایران منجر به مهاجرت شدید روستائینان شده است. این افراد برای یافتن کار به مناطق صنعتی اغلب فارس نشین میروند و روستاها خالی از جمعیت جوان میماند. طبق گفته جمیل، یک فعال محیط زیست که در مریوان زندگی میکند، "تعداد افرادی که به عنوان کارگر در سایر مناطق کشور کار میکنند بسیار بیشتر از تعداد کولبرها میباشد. کسانی که کولبری میکنند، نتوانسته اند در سایر مناطق کشور کار پیدا کنند و یا به دلیل شرایط خاص خانواده‌هایشان نتوانسته‌اند مهاجرت کنند." مانند بسیاری از مردم منطقه، جمیل و پدرش مشغول به کار کولبری هستند. "وقتی به کولبری فکر میکنم اولین چیزی که حس میکنم حزن و اندوه است و همچنین عصبانیت از وضعیت اقتصادی و سیاسی کنونی کشور که ما را

و ادار به انجام چنین کاری میکند. آغاز کولبری به بعد از انقلاب ایران در سال ۱۹۷۹ برمیگردد. بعد از انقلاب، نوشیدنیهای الکلی در ایران ممنوع شد و در نتیجه این محصولات در داخل ایران خریداران زیادی داشت. کولبری در آن زمان کار پر درآمدی محسوب میشد."

جغرافیای مرز که در میان کوهستانهای بلند رشته کوه زاگرس کشیده شده است، نظارت و دیده‌بانی مرز را سخت و دشوار کرده است و این مسئله منجر به توسعه قاچاق در منطقه شده است. با پایان جنگ خلیج و ایجاد حکومت خودمختار در منطقه کردنشین عراق از سال ۱۹۹۱، تجارت کالاها افزایش یافت. جمیل ادامه میدهد: "در داخل کشور تقاضا برای کالاهای خارجی بسیار زیاد است زیرا کالاهای ایرانی کیفیت خوبی ندارند. این بازار تجاری از سال ۱۹۹۱ آغاز شد اما در فاصله سالهای ۱۹۹۷-۱۹۹۶ پیشرفت چشمگیری داشت. در آن زمان کولبری کار ساده‌ای بود. زمانی که حکومت ایران از کاری که کولبرها انجام میدهند - یعنی کولبری - اطلاع یافت، تصمیم گرفت آن را به مناطق خاصی محدود کند تا بتواند بر آن نظارت کند. در نتیجه دولت بین ۱۷ تا ۲۰ هزار کارت الکترونیکی کولبری برای کسانی که به مدت حداقل ۳ سال در روستاهای مرزی سکونت داشته‌اند صادر کرد. با وجود این، حتی برای این کولبری به اصطلاح رسمی نیز، کار دائمی وجود نداشت و درآمد حاصل از آن برای گذران زندگی کفایت نمیکرد. در حال حاضر، تعداد افراد بیکار بسیار بیشتر است. از اینرو علیرغم درآمد ناچیز کولبری، بسیاری از افراد مجبور به انجام آن هستند."

حسن ۳۰ ساله با ریشی پریش و شانه‌هایی پهن، از علاقمندان به سینما است. او در یک کافه فرهنگی در یکی از شهرهای بزرگ کردستان کار میکند. او به دلیل وضعیت اقتصادی اش و همچنین کنجکاوی، تجربه کار کولبری را دارد. حسن به ما میگوید: "بدهکار بودم و فشار اقتصادی زیاد بود، بنابراین کولبری را شروع کردم. اطرافیان به من گفتند شبی ۵۰۰ هزار تومان درآمد خواهی داشت، و نسبت به سایر افرادی که



مشغول به کولبری هستند جثه قویتری داری، بنابراین من که تا آن زمان الاغداری نکرده بودم، تصمیم گرفتم کولبری را شروع کنم." فاروق با سبیل هایی کمپشت، ۳۴ ساله است اما چهره اش بیشتر از سنش را نشان می دهد. در زیر آسمانی پُر از ابرهای تیره ترسناک، در سرآشویی یخزده کوهستان، فاروق که تا شانۀ غرق در برف است همراه با الاغش در جستجوی بار به تویله، روستایی کوچک در عراق، می آید. فاروق می گوید: "ما شغل دیگری نداریم؛ کولبری انتخاب ما نیست و مجبور به انجام آن هستیم. من با درآمد حاصل از کولبری باید هزینه زندگی پنج نفر را تامین کنم. اگر حق انتخاب داشتم، دوست داشتم که مغازه ای داشته باشم تا بتوانم نزد خانواده ام بمانم. اما زمانی که انتخاب دیگری وجود ندارد، کولبری تنها راه چاره است، اینطور نیست؟"

یک کار ساختاریافته

در منطقه هورامان - و در داخل مرز کردستان ایران - که به خاطر بافت پلکانی روستاهای آن در دل کوهستان معروف است، مسیر عبور کولبرها رازیست که همه از آن خبر دارند. اگرچه در روزهای آخر هفته قهوه خانه ها و کبابی های گردنه تته میزبان خیل عظیمی از خانواده ها هستند اما در طول هفته فقط تعداد کمی از مسافران رهگذر آنجا توقف میکنند تا کبابی بخورند و از منظره لذت ببرند. آفتاب سوزان بر صخره های هم رنگ زمین میتابد. مردانی با لباس کردی در قهوه خانه جمع شده اند، چای مینوشند و به موبایلهایشان خیره شده اند. یکی از آنها عصبانی میشود. با شنیدن صدای آنها متوجه میشویم که دلیل این عصبانیت، بار کالایی است که در عراق متوقف شده است. در مقابل ما جاده ای مخفیانه در دل صخره های کوهستانی کشیده شده است. ماشینی با سروصدای زیاد توقف میکند. مردانی از ماشین پیاده میشوند که شلوار کردی و کفش ورزشی پوشیده اند، کمربند برزنت به دور کمر خود بسته اند و کوله های پلاستیکی یا پارچه ای هم بردوش دارند. آنها با سرعت مسیر را، که همانند مسیر مسابقه است، طی میکنند تا به جاده ای برسند که به سمت عراق میرود. ناگهان صدای خش خش بیسیم را میشنویم. یک نگهبان مرزی بر روی لبه ی صخره ای ظاهر میشود؛ کلاه و لباسش هم رنگ با خاک است و اسلحه ای هم در دست دارد. نگهبان خیلی دیر رسیده است. کولبرها تاکنون کیلومترها دور شده اند. آنها تا بعد از تاریکی هوا، و با بارهایی بر دوششان، باز نخواهند گشت.

کولبری یک کار گروهی است. این کار با دقت زیادی سازماندهی و اولویت بندی شده است. باران که منطقه را به خوبی میشناسد قبل از اینکه به رتبه فعلی اش برسد، کولبری را به صورت تصادفی برای کمک به یکی از



دوستانش شروع کرد. باران به ما میگوید: " کولبری یک کار سلسله مراتبی است و سطوح مختلفی دارد که عبارتند از: کولبر، الاغ دار، اسکورت و راننده. تمامی این جایگاهها خطرناکند و به منزله بازی با مرگ هستند. همچنین انبارهایی هم وجود دارند و افرادی هم انباردار هستند. من تمام این مراحل را طی کردم و در حال حاضر مسئولیت برنامه ریزی برای جابجایی کالاها به عهده من است. بار کالاها به نزدیکی مرز فرستاده میشود؛ جایی که کولبران و الاغداران را برای حمل و جابجایی کالاها به آنجا میفرستیم. درآمد حاصل از کار کولبری به سختی کفاف مخارج زندگی را میدهد. "حسن خاطر نشان میکند: "کولبر کسی است که کمترین دستمزد را میگیرد در حالی که سختترین و خطرناکترین کار را انجام میدهد. کولبرها مجبورند برای بدست آوردن لقمه ای نان، هر روز به مرز بروند و

کولبری را انجام دهند. در واقع کولبری راهی برای پولدار شدن نیست بلکه تلاش برای بقاست. در حال حاضر ۹۰ درصد جامعه ما مشغول به کولبری هستند. کولبرها در هر سفر ۲۰۰ هزار تومان (کمی بیشتر از ۴ یورو) به دست میآورند، در طول سفر ۱۰ هزار تومان از این پول صرف غذا و ۳۰ هزار تومان صرف هزینه رفت و آمد میشود."

در روستای تویله در کردستان عراق، سرمند مسئول برنامه ریزی بار کالا برای کولبرها و الاغدارانی است که به سمت ایران میآیند. او میگوید اگر هوا مساعد باشد، هر روز بیش از ۲ هزار نفر از مرز عبور میکنند. اما گاهی اوقات به علت برف و باران، عبور از مسیر با سختیهای زیادی همراه است. بعضی از افراد پنج بار مسیر رفت و برگشت را طی میکنند بعضیها سه بار و بعضیها کمتر. حسن میگوید: "اگر از فاصله دور به کوه تته نگاه کنید کولبرها همانند مورچه به نظر میرسند. گاهی اوقات بیش از ۱۰۰۰ نفر، از همه گروههای سنی، در طول مسیر دیده میشوند. پدری همراه با دو پسرش همراه من بودند؛ پدر کولبر بود و دو پسرش الاغدار بودند. سال گذشته که مرز کمابیش باز بود، میتوانستیم بیش از ۱۵۰ الاغ را به ردیف در طول مسیر ببینیم. باید با سرعت مسیر را طی میکردیم. "باران می گوید: "همه از وجود کولبرها آگاهند. در واقع هر کسی در طول عمرش یک بار کولبری را تجربه کرده است. امروز صبح یکی از کولبرانی که برای من کار میکرد ۶۷ سال سن داشت و ریشش سفید بود. او دو بار مسیر رفت و برگشت را طی کرد چون میخواست به جای ۲۰۰ هزار تومان، ۴۰۰ هزار تومان به دست آورد؛ بیکار است و برای سیر کردن شکم بچه هایش به این پول نیاز دارد."

ژیان تقریباً ۶۰ سال دارد. او به همراه دخترانش در یکی از محله های یک شهر کردنشین در روزهلات زندگی میکند؛ دیوار نوشته ها نشان میدهد که مردم با رژیم مخالفند. ژیان در اواسط دهه ۱۹۹۰ کار کولبری

را شروع کرد، بعد از آنکه همسرش که پیشمرگه PDKI (حزب دموکرات کردستان ایران) بود توسط نیروهای امنیتی رژیم کشته شد. ژیان مردد بود که حرف بزند یا نه؛ او نگران عواقب احتمالی بود. بعد از مکث طولانی میگوید: "من ۶ سال کار کردم. گاهی اوقات بچه‌هایم را همراه خودم میبردم بلکه نگهبانها رحم کنند و به خاطر بچه‌ها اجازه دهند رد شویم. ما حدوداً ۱۰ تا ۱۵ نفر زن بودیم. آنها هم بچه‌هایشان را همراه خودشان می‌آوردند. من در طول روز سه بار مسیر رفت و برگشت را برای جابجایی بار طی میکردم. مجبور بودم کار کولبری را انجام دهم و رنج و مشقت زیادی را متحمل شدم." او از شرایط بسیار سخت و مشقت بار کولبری به ما میگوید. بویژه یک روز عصر را به خاطر می‌آورد که در حال حمل یک تلویزیون سنگین بر روی دوشش، زمین میخورد و اگر همراهانش به او کمک نمی‌کردند زیر سنگینی بار خفه میشد. ژیان میگوید: "اوایل پسرهایم را همراه با خودم میبردم و به هر کدام از آنها ۵ کیلو چای خشک میدادم. آنها ۱۱ و ۱۲ ساله بودند. چه میتوانم بگویم. ذهنم پر از خاطرات غمانگیز و دردناک است. این کار را انجام میدادم تا فرزندانم بتوانند زندگی کنند و محتاج دیگران نباشند."

سود سرمایه‌دار

به دلیل تحریمهای سفت و سختی که امریکا علیه ایران وضع کرده است، نه دولت ایران و نه بازرگانانی (گاهی اوقات بازرگانان کرد) که از طریق رنج و مشقت کولبرها پولدار شده‌اند، تمایلی ندارند که پدیده کولبری از بین برود. کولبری نقش مهمی را در واردات جامعه مصرفی ایفا میکند. همانگونه که جمیل در این باره برایمان توضیح میدهد: "نرخ مالیات گمرک که از طرف دولت ایران تعیین میشود مقدار زیادی است، از اینرو واردات کالا از طریق کولبران هم برای تجار و هم برای خریداران به صرفه‌تر است. سه سال پیش، قیمت یک بسته پوشک بچه پریمما ۱۹ هزار تومان بود؛ زمانی که تحریمهای جدید اعمال شد و مرزها بسته شد، قیمت این نوع پوشک به ۶۰ هزار تومان و حتی با بالا رفتن قیمت دلار به ۱۵۰ هزار تومان افزایش یافت. همچنین یک مسئله مهم دیگر، کیفیت کالاهای ایرانی است که نمیتوان به آن اعتماد کرد. برای مثال اکثر پوشکهای بچه که در ایران تولید میشوند کیفیت خوبی ندارند و بعضی از بچه‌ها و نوزادان به آنها حساسیت دارند؛ به همین دلیل زیاد تمایل زیادی برای خرید کالاهای ایرانی وجود ندارد."

"این یکی از نکات اصلی کولبری است. مردم از سرتاسر ایران به مناطق مرزی می‌آیند تا کالاهایی را که کولبرها وارد کرده‌اند از بازارهای مدرن خریداری کنند."

باران ادامه میدهد: "این یک زنجیره است؛ تاجران از شهرهای تهران، شیراز و اصفهان به مناطق مرزی می‌آیند، آنها کالاها را اینترنتی و به صورت عمده از عمان، چین، دبی و جاهای دیگر سفارش می‌دهند. این کالاها را به مرز انتقال میدهند و در آنجا، ما مسئولیت انتقال کالاها را به داخل ایران به عهده میگیریم. کالاها به مرز منتقل میشود و از آنجا به شهرهای بزرگ فرستاده میشود. سرمایه‌دارها و بازرگانان کسانی هستند که از کار کولبری سود میبرند. همه کولبرها برای این سیستم کار میکنند؛ سیستمی که کولبرها را نابود میکند و تا آنجا پیش می‌رود که مسئولیت کالاهای جابجا شده را به عهده کولبران میگذارد. همانگونه که ژیان به ما میگوید: "ما مجبور بودیم به اندازه ارزش کالایی که حمل میکردیم پول گرو بگذاریم، اگر پلیس ما را دستگیر کرده و کالاها را مصادره می‌کرد، ما همه چیزمان را از دست میدادیم و صاحب بار پول ما را برای خود نگه می‌داشت."



بعد از دو ساعت رانندگی از مریوان به بانه رسیدیم. در نگاه اول، ساختمان های بتنی و مراکز خرید مدرن در این شهر به وفور دیده میشوند. این یکی از نکات اصلی کولبری است، مردم از سراسر ایران به مناطق مرزی میآیند تا کالاهایی را که کولبران وارد کرده‌اند از بازارهای مدرن خریداری کنند. این کالاها در ویتزین مغازه‌ها و پیاده‌روها دیده میشوند. بانه به دلیل حضور بازرگانانی که معاملات مالی را مدیریت می‌کنند شهر ثروتمندی است. این بازرگانان را میتوان سوار بر ماشینهای مدل بالای آفرود دید که کاملاً با ماشینهای مدل پایین پژو و سایپایی که سایر مردم سوار میشوند، در تضاد است. زانیار یکی از این بازرگانان است. بعد از اخذ مدرک زبان انگلیسی، چندین سال را در چین سپری کرده است تا بتواند شبکه‌ای از ارتباطات را تشکیل دهد. حال به روزهاست برگشته است

و شرکتی را برای واردات کالا از چین تاسیس کرده است. زانیار بدون هیچ گونه نگرانی و با خیالی راحت به ما می‌گوید که منتظر است تا پول کافی پس انداز کند و از ایران برود. درآمد تقریبی ماهیانه‌اش را بین ۳ هزار تا ۴ هزار دلار برآورد می‌کند در حالی که بیشتر مردم منطقه درآمدی کمتر از ۲۰۰ دلار دارند. زانیار از طریق رابطه‌ای محلی‌اش در چین، کالاهایش را سفارش میدهد. کالاها از طریق دریا به بنادر جنوب عراق و سپس به وسیله ماشینهای باری به منطقه خودمختار کردستان عراق انتقال داده میشوند. آنگاه زانیار کولبرها را برای انتقال کالاها به داخل ایران استخدام میکند. زانیار، بی هیچ شرمی، این پیشفرض را هم در نظر میگیرد که برای تضمین رسیدن بار کالاهایش به مقصد، به افسران و بعضی از مقامات رسمی رشوه پرداخت کند. گاهی اوقات، قراردادهای مالی پیچیده با عراق (جایی که برای انجام معاملات به دلار نیاز است) راهی را برای دور زدن تحریمهای امریکا ایجاد میکند.

وضعیت استثنایی

مسیر سفر کولبران بسیار خطرناک است. شروع سفر با پیاده‌رویهای طولانی و دشوار همراه است که به دلیل سرمای سوزناک در زمستان، گل و لای در بهار و پاییز، و آفتاب سوزان در تابستان دشوارتر میگردد. آپو نزدیک به پنجاه سال دارد. او در یکی از روستاهای نزدیک بانه زندگی میکند. مردی لاغر اندام که لباس کردی به تن دارد، و نگاه تیزبینانه‌اش را میتوان در پشت عینک ته استکانیاش مشاهده کرد. او به ما میگوید: "در گذشته تعداد کولبرها بیشتر بود. در بعضی از نقاط، مسیر عبور کولبران بسیار خطرناک، دارای شیب تند و باریک است به گونه‌ای که همزمان فقط یک نفر میتواند از آن مسیر عبور کند. گاهی اوقات کولبرها تعادلشان را از دست میدهند و زمین میخورند؛ باعث میشوند که سایر کولبران نیز تعادلشان را از دست



بدهند، و سر، دست یا پاهایشان آسیب میبینند. بعضی از آنها، در حال حاضر، زمینگیر و خانه‌نشین شده‌اند. همزمان با بارانهای بهاری، آب رودخانه‌ها تا کمر بالا میآید؛ کولبرها گاهی اوقات مجبورند با بارهایی ۱۰۰ کیلویی بر دوششان از آب عبور کنند."

"بر روی قله کوه‌ها و در فواصل معینی، پاسگاه‌ها و برجهای دیده‌بانی قرار گرفته‌اند؛ در دل مناطق کوهستانی جاده‌ها همانند خطوط کشیده شده‌اند و این امر امکان مداخله سریع را برای نیروهای نگهبانی مرز میسر میکند."

اما خطرات صرفاً محدود به عوامل طبیعی نمیباشد: مرز و مناطق اطراف آن به شدت میلیتاریزه شده است. در منطقه کردستان ایران، بر روی قله کوه‌ها و در فواصل معینی، پاسگاه‌ها و برجهای دیده‌بانی قرار گرفته‌اند؛ در دل مناطق کوهستانی جاده‌ها همانند

خطوط کشیده شده‌اند و این امر امکان مداخله سریع را برای نیروهای نگهبانی مرز میسر میکند. حسن می‌گوید: "رژیم جمهوری اسلامی جنگلهای منطقه را نابود کرده است." تعداد زیادی برجهای دیده‌بانی در منطقه ساخته‌اند به گونه‌ای که امکان دیده‌بانی حشرات را نیز به آنها میدهد. چند کیلومتر که بالاتر بروید، برجهای دیده‌بانی را خواهید دید که مشابه با برجهای قرون وسطی هستند و جاده‌هایی را که به آنها ختم میشوند کنترل میکنند. نگهبانان مرزی ماشینهایی را که از آنجا عبور میکنند به منظور یافتن کالاهای قاچاق بازرسی میکنند، گاهی اوقات نیز این بازرسیها به منظور دستگیر کردن فعالین سیاسی که قصد خروج از کشور را دارند صورت میگیرد. اما این صرفاً یک بازی ساده لوحانه است؛ چرا که ماشینهای پیکاپ پر قدرت که بار کولبرها را جابجا میکنند از جاده‌های خاکی کوهستانی عبور میکنند و بدین صورت ایست و بازرسیها را رد میکنند. زمانی که به جاده اصلی میرسند، راننده‌ها به سمت شهرهای بزرگ میروند و بار خود را در بازارها توزیع می‌کنند.

کولبری، از منظر خود کولبران و از منظر دولت ایران معانی متفاوتی دارد. از دیدگاه دولت ایران و بر اساس قوانین بین‌المللی عبور از مرز به منزله مهاجرت بین مرزی تلقی میشود، و بنابراین با نظم و قانون مرتبط است. کولبرها به شیوه غیرقانونی از مرز عبور میکنند، بنابراین ممکن است تحت پیگرد قانونی قرار گیرند. حتی در قانون ایران، مجازاتی معادل با ارزش کالاهای وارد شده توسط کولبران تعیین شده است؛ مجازاتی که می‌تواند از چندین ماه تا چند سال زندان باشد. اما در واقعیت این مجازات به ندرت اعمال میشود. کولبرها تقریباً هر هفته هدف تیراندازی مستقیم نیروهای دیده‌بانی مرزی قرار میگیرند؛ نیروهایی که بدون هیچگونه شک و تردیدی به کولبرها شلیک میکنند. بر اساس گزارش کولبرنیوز در مدت زمان مارس تا سپتامبر ۲۰۱۹، ۳۷ نفر از کولبران در مرز روزهلات کشته شده‌اند: ۲۹ نفر بر اثر تیراندازی، ۲ نفر بر اثر سقوط از ارتفاع، ۴ نفر به علت سرمازدگی و ۲ نفر به دلیل تصادفات رانندگی. علاوه بر این، ۸۲ نفر نیز



زخمی شده‌اند: ۷۶ نفر بر اثر تیراندازی، ۳ نفر بر اثر سقوط از ارتفاع، ۲ نفر بر اثر انفجار مین، و ۱ نفر به دلیل تصادفات رانندگی.

سخنگوی حکومت ایران، سعید منتظرالمهدی در سال ۲۰۱۶ اعلام کرد گزارش‌های مربوط به خشونت علیه کارگران کرد دروغ محض است. او ضمن سرزنش رسانه‌های خارجی گفت: "کولبرها تلاش کرده‌اند مرزهای ایران را تضعیف کنند، باعث رونق اقتصاد غیرقانونی شوند و امنیت ایران را با وارد کردن سلاح و مواد مخدر به داخل مرزهای کشور به مخاطره بیندازند." تلاش دولت برای تنظیم کردن شکلی از قانونی بودن کار کولبری، فراتر از همه چیز این امر را میسر میسازد که دولت بتواند آستانه‌ای را تعریف کند که فراتر از آن آستانه، کولبری به عنوان یک کار غیر قانونی تلقی شود و همین امر

توجیهی را برای سرکوب ظالمانه کولبرها فراهم میکند. جمیل توضیح میدهد: "دولت ۱۷ هزار کارت کولبری را توزیع کرده است اما تعداد کولبران ممکن است بیشتر از ۱۰۰ هزار نفر باشد. کولبرهایی که بدون اجازه قانونی کالا جابجا میکنند، مجرم تلقی شده و خطر مرگ آنها را تهدید میکند." زمانی که دولت میگوید کولبرها را نمی‌کشد، بدین معنی است که کولبرهای رسمی را نمی‌کشد. کشتن کولبرها هیچگونه نگرانی برای سربازها ایجاد نمیکند، چرا که تابحال هیچ سربازی به علت کشتن کولبرها دادگاهی نشده است. همان طور که آپو به ما یادآوری میکند: "حدود یک ماه قبل دعوایی جزئی و کوچک بین یک گروهبان و یک صاحب بار رخ داد، گروهبان به سر او شلیک کرد و او را کشت. در چنین مواردی سربازها دستگیر نمیشوند، آنها صرفاً از یک ناحیه به ناحیه‌ای دیگر منتقل میشوند."

"این مسئله به حکومت اجازه می‌دهد که با روحیه مقاومت کردها، خواه مقاومت مدنی یا مسلحانه، بجنگد و حتی آن را از ذهنها پاک کند؛ سپس آن را به الگویی برای سایر مناطق کشور تبدیل میکند."

کولبرها حتی زمانی که هدف تیراندازی قرار نمیگیرند، با تحقیر و کتک کاری از جانب سربازها روبرو میشوند. آپو شهادت میدهد که "سربازها و گروهبانها، کولبرها را با باتوم و مشت و لگد زده‌اند." دختر ژین در زمان کودکی، مادرش را همراهی کرده است: او هیچگاه لحظه‌ای را فراموش نمیکند که سربازی، اسلحه‌اش را به سمت آنها نشانده رفته بود و تهدید میکرد که شلیک میکند. ژین میگوید: "گاهی اوقات سربازها به سمت ما شلیک میکردند، به گونه‌ای که گرد و خاک گلوله‌هایی را که به زمین میخورد، در چشمانمان حس میکردیم." علاوه بر این، نگهبانان مرزی دائماً تعداد زیادی از حیواناتی را که کالا جابجا میکنند، می‌کشدند و صاحبان آنها را از داراییهای با ارزششان محروم میکنند. همچنین مینها خطراتی دائمی، نامرئی و متحرک هستند که همراه با زمین لغزه‌های فصلی جابجا میشوند. حسن میگوید: "مینها همه جا هستند. کولبرها



دست، پا و بازوهایشان را بر اثر انفجار مین از دست داده‌اند. در تمام مسیر عبور کولبران نمیتوان مسیری ۵۰۰ متری را یافت که خالی از مین باشد. "در سپتامبر ۲۰۱۹ یک کولبر به رسانه ناوانتی (Navanti) گفت که صورت حسابی دریافت کرده است با این مضمون که هزینه مینی را، که پای او را قطع کرده است، پردازد. با وجود تمام این سرکوبها، هیچ سازمانی وجود ندارد که پاسخگوی مشکلات کولبران باشد. دادگاه حتی به محدود شکایتهای قربانیانی که تحت فشار پلیس شکایتهای خود را پس نگرفته‌اند، نیز رسیدگی نمیکند. مبارزه علیه قاچاق بهانه خوبی برای رژیم فراهم میکند که مناطق کردنشین را همواره در وضعیت استثنائی نگه دارد. قوانین در مناطق مرزی، به صورت ضمنی و متغیر، توسط عده‌ای از ماموران دولتی وضع میشود که قدرت خود را در منطقه پیاده میکنند؛ آنها به تنهایی درباره آستانه سرکوب کولبران

- اینکه چه زمانی کولبری، قانونیست و چه زمانی یک کار غیرقانونیست - تصمیمگیری میکنند، و در مواردی که تصمیم بر سرکوب کولبران گرفته میشود، این مسئله یک شکل فراقانونی به خود میگیرد؛ به طوری که هیچ‌گونه عواقب قضایی در انتظار سرکوبگران نیست. بدین صورت مناطق مرزی به مناطقی بی قانون تبدیل میشوند که در این مناطق، ماموران حکومتی بدون هیچ‌گونه عواقب قضایی میتوانند کولبرها را بکشند. این مسئله به حکومت اجازه می‌دهد که با روحیه مقاومت کردها، خواه مقاومت مدنی یا مسلحانه، بجنگد و حتی آن را از ذهنها پاک کند؛ سپس آن را به الگویی برای سایر مناطق کشور تبدیل میکند.

علاوه بر این، کولبرها یک منبع درآمد مهم برای افسران و نیروهای نگهبانی مرزی محسوب میشوند. حسن با عصبانیت توضیح می‌دهد: "وضعیت به گونهای است که گویی افسرها فرمانروایان منطقه هستند. آنها انبار به انبار میگردند با این ادعا که از مقامات بالا دستور گرفته‌اند اما دروغ میگویند. آنها به دنبال بنزین میگردند. اگر بنزین پیدا کنند آن را همراه خود می‌برند و خودشان آن را می‌فروشند. سایر افسرها هم در ازای گرفتن رشوه، عبور کولبرها را نادیده میگیرند. گاهی اوقات رقابت بین صاحبان بار، آنها را ترغیب می‌کند که اطلاعاتی را درباره سایر صاحب بارها به ماموران گزارش بدهند، با این امید که خودشان سود بیشتری به دست آورند. اما عواقب این کار گریبان کولبرها را میگیرد." حسن میگوید: "بعضی از صاحب بارها، راههایی را که میتوان به سایر صاحب بارها آسیب رساند، به افسران و نگهبانان مرزی نشان میدهند. برای مثال، من شاهد این مسئله بودهام که یکی از صاحب بارها، افسران را به مهمانی خود دعوت میکرد. اینجا یک منطقه بی قانون است. حتی کولبرها هم نمیتوانند از یکدیگر مراقبت کنند. اینجا انسانیت درهم شکسته است."

نماد مقاومت

"در کوهستان تته کولبری از یک سراشیپی پایین می‌آید. سنگریزه‌ها از زیر پایش سُر می‌خورند."



دولت با تصویر کولبرها بازی می‌کند و تلاش می‌کند تصویر مورد نظر خود از کولبرها را به حافظه جمعی مردم منتقل کند تا بدین صورت بتواند بازنمایی کردها را در کوهستان تغییر دهد. جمیل به ما می‌گوید: "از نظر مردم، کولبر نماد بدبختی است." او از مصاحبه منصور تیفوری با حسن قازی نقل قول می‌کند: "در گذشته، پیشمرگ‌ها و گریلاهای کرد در این کوهستان‌ها رفت و

آمد می‌کردند تا بدین وسیله اعلام کنند که شکست نخورده‌اند و تسلیم حکومت ایران نشده‌اند. اما حالا در همین کوهستان‌ها خیل عظیم کولبرها برای بدست آوردن لقمه‌ای نان مجبورند کمر خم کنند و کالاها را روی دوششان حمل کنند." بنابراین مطابق با گفته‌های جمیل می‌توان کولبر را نماد شکست کردها در نظر گرفت. با وجود این، تلاش‌های حکومت ایران برای از بین بردن روحیه مقاومت کردها با شکست مواجه شده است. باران برعکس جمیل معتقد است که: "کولبر تبدیل به یک نماد شده است، مانند نماد ماریان در فرانسه: نماد مقاومت. قبلا فلسطین به عنوان نماد مقاومت مطرح می‌شد اما حالا سخن از کولبرها است. هر کسی کولبرها را ببیند، دچار غم و اندوه می‌شود." از دیدگاه خود کولبرها، مرز معنایی جز استقرار نظامی و اقتصادی دولت ایران ندارد: جابجایی کالاها در مناطقی صورت می‌گیرد که از نظر زبانی (کردی) و فرهنگی (کردی) یکسان هستند. فاروق این بحث را به صورت زیر خلاصه می‌کند: "از دیدگاه من، مرز به معنی فاصله و حس غم و اندوه است. در حال حاضر کشورهایی وجود دارند که بین آنها مرزی وجود ندارد؛ ما هم دوست داریم چنین وضعیتی داشته باشیم، چون در هر دو طرف مرز مردم کرد زندگی می‌کنند. ما دوست داریم با هم باشیم و مرزی وجود نداشته باشد که باعث ایجاد هرج و مرج و اختلاف بین ما بشود." در زبان کردی سورانی اصطلاحی وجود دارد که کولبرها هنگام عبور از مرز به کار می‌برند: "سنوور به‌زاندن". "سنوور" به معنای مرز و "به‌زاندن" به معنای غلبه کردن. جمیل می‌گوید: "مرز نماد جداسازی ماست، بنابراین ما با عبور از مرز، بر آن غلبه می‌کنیم." اگرچه گاهی اوقات کولبرها همانند بردگان حکومت استعمارگر در نظر گرفته می‌شوند، اما بعضی از کولبرها خود را همچون مبارزان مقاومت می‌بینند: آنها حاکمیت مرزها را زیر سوال می‌برند، و بدین وسیله ادعای جنگیدن با حکومت را دارند و یاد و خاطره مبارزه را در یکی از مأمّن‌های تاریخیش جاودانه می‌سازند.

در کوهستان تته کولبری از یک سراشیپی پایین می‌آید. سنگریزه‌ها از زیر پایش سُر می‌خورند. نزد غریبه‌هایی که با او احوالپرسی می‌کنند توقف کوتاهی می‌کند، لبخندی بر لب دارد و دستانش را به علامت پیروزی بالا می‌برد. به راهش ادامه می‌دهد.

این متن به چهار زبان ترجمه شده است که آدرس آنها را در اختیار شما عزیزان قرار می‌دهیم.

لینک متن به زبان فرانسوی:

[/https://www.revue-ballast.fr/entre-liran-et-lirak-les-kolbars-ne-plient-pas](https://www.revue-ballast.fr/entre-liran-et-lirak-les-kolbars-ne-plient-pas)

لینک متن به زبان انگلیسی:

<https://www.nawext.com/post/view/between-iran-and-iraq-kolbars-do-not-bend>

لینک متن به زبان کوردی-سورانی:

<https://www.nawext.com/ku/post/view/snwwry-yyrn-w-yrq-khoelbaery-khoelnaedaer>